

آشوب آخرالزمان

یادداشت :

رسالهٔ مختصری را که در این صحایف مطالعه می‌کنید بسال ۱۳۳۰ هجری قمری توسط شیخ حسین اولیاء بافقن نوشته شده و بنام "آشوب آخر الزمان" موسوم گردیده است .

نویسندهٔ رساله در وقایع بعد از مشروطیت و فاجعهٔ توپ بستن به گنبد حضرت رضا (ع) در شهر مشهد بوده و خود شاهد عینی بعضی قضایا بوده است و لذا دیده و شنیده‌های مربوط به این حوادث را بخط خود یادداشت و ثبت و ضبط نموده است .

نسخه اصلی این رساله در ۱۳ ورق و بشماره ۷۲۸۹ در مخزن کتب خطی کتابخانه آستان قدس رضوی مضبوط است و فتوکپی آن توسط محقق دانشمند آقای گلچین معانی برای درج در مجلهٔ وحید فرستاده شده است و برای اولین بار به نقل و نشر آن مبادرت میشود .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

بسم الله الرحمن الرحيم

انشاءالله از برکت قطب دائرة امکان حضرت قائم آل محمد عجل الله فرجه وجود مسعود بندگان عالی در حفظ حضرت احدیت بوده باشد . حالات حقیر را هم خواسته باشید حمد خدا را نیمه جانی باقی است و از برکت ارض اقدس رضوی علیه آلاف التحیه و الثناء فعلاً از دو نعمت مجهول صحت آنرا دارا هستم اگر چه از برکت ائمه طاهرين البته به دیگری هم خوفی ندارم بلکه بجهت بعضی از علائق است که ملازمه آن انسان در خوف می افتد . اگر در این جزء از ایشان آسوده بوده از بعضی علائق غم و غصه نداشت اگر چه آنچه حق هم مقدر کرده است راه مفری از برای انسان نمیباشد و باید خشنود بوده باشد . یفعل الله مايشاء و یحکم ما یرید و ثانی هر گاه جویای اوضاع ارض اقدس بوده باشید از وقتی که وارد شد مدام بالنسبه به ایام قبل زیاد تغییر کرده است .

در باره اهل علم و تحصیل کردن آنها عشر دو سال قبل تحصیل نمی شود بسیاری از اوقات تعطیل است و شوق از برای آنها نمیباشد بجهت اینکه بعضی از آنها بی پول می باشند و امر معاش آنها معوق است و بعضی هم باوطن خود مراجعت کرده اند بجهت فساد و نا امنی و بعضی هم مدرس درست ندارند که تحصیل کنند یا مردماند یا سفر کرده رفتنند یا درس نمی گویند و عزلت اختیار کرده اند بعلت اخباریکه از اهل بیت اطهار رسیده است در باره عزلت خصوص در این جزء از زمان یا بجهت خوف از اشرار مستبدین و مشروطیت که هر یک بیک علت دشمن آنها می باشند بلکه خود علما بعضی با بعضی دشمنی دارند بسبب فتنه و آشوبی که در این جزء از زمان واقع شده است اگرچه خصوصیتی با نجا ندارد بلکه اغلب مردم با یکدیگر جنگ و جدالی چند نمایند که ثمری از برای آنها ندارد مگر جمعی معدود که باعتقاد خود باقی میباشند و آنها گروهی میباشند که الله قلوبهم للایمان فرا گرفته و باقی مردم با یکدیگر نزاعهای بی ثمر دارند و اعتقادهای آنها فاسد شده است و بعضی از آنها مستبد نام خود را گذارده اند بعضی مشروطه و بعضی از آنها دمکراتی و بعضی دیگر انقلابی و طایفهای اعتدالی و طائفهای دیگر طالب ترقی مملکت و وطن پرست و طائفهای خوشحال باینکه نامیده شوند به فرنگی مآبی و طائفهای طبیعی صرف حاصل اهواء مردم در کمال اختلاف میباشند و هر یک از آنها ضد مخالفت مشرب خود را تعیین و ثبت میکنند و شاید بعضی از طوایف مذکور در صدد بد بودن با یکدیگر بمقامی رسیده باشند که دیگر یکدیگر را به قتل رسانند خم بابریشان نمایند و تازگی آنجا دارد که همه آنها هم خود را اثنی عشری میدانند انشاء الله خداوند عزوجل خودش حفظ کند ماها را از فتنه و آشوب آخرالزمان . حاصل بعضی از اوقات دکانها مسدود و از تاجر گرفته تا پهنه دوز بیکار میباشند و فساد و هرج و مرج زیاد میگردد انشاء الله خداوند خودش اصلاح کند امورات این مشت مسلمانانرا . باری دوسه دفعه تا بحال فساد شد و بجنگ و جدال نرسیده و بخوبی اصلاح شده و دکانها باز شده غیر از این دفعه که فساد در ربیع الثانی سنه ۱۳۳۵ می باشد و مجمل این قضیه بدین نحو است که مشهور شد که موکب همایونی محمد علیشاه بلکه خود ایشان از روسیه حرکت کرده اند و به استرآباد رسیده اند و پاری ایمن مطلب بصدق پیوست و قریب یکماه تلگراف خانه کار نمیکرد بجهت نا امنی طرق و شوارع شاهرود و میرزاآباد و استرآباد و درین حدود زیاد قتل و غارت شد بواسطه جنگ رشید السلطان و ارشادالدوله با مشروطیت که ذکر آنها ثمری ندارد و ترکمنها هم زیاد فساد کردند بعضی میگویند محرک آنها محمد علیشاه بوده است و بعضی دیگر از یاغیان هم در این حدود فساد کردند تا آنکه از آنجاها سرایت کرد به ارض اقدس و از ماه صفر المظفر تا دم

ربیع الثانی بعضی از اوقات فساد میشد و مردم در اضطراب بودند و جهت فساد این بود که یوسف خان هراتی و نایب علی اکبر که از فرزندهای محله نوقائن میباشند و طالب سب اسحق که یکی از واعظان میباشد و اصلاً اهل یزد است اما بزرگ شده تبریز میباید و بعضی دیگر از آنهایی که اسم و رسمی داشتند در آستانه مقدسه ماوی گرفتارند . بعضی در مسجد گوهرشاد و بعضی در صحن نو و کم جمعیت آنها زیاد شد و بنابر نقل یکنفر از فراش مسجد چهل سنگر در اطراف بست و بامهای مسجد و صحن جدید و عتیق قرار داده اند و یاغی شده اند به دولت مشروطه و خواهش آنها چند چیز بود یکی اینکه مشروطه نباشد و دیگری اینکه احمد شاه نباشد بلکه محمد علی شاه بوده باشد و بعضی میگویند اینها بتحریر روس میباشند . نمیدانم خدا دانا میباشد . حاصل روز بروز جمعیت آنها زیاد شد و از اطراف مدد از برای آنها آمد و قوای آنها زیاد شده وقوه حکومت ضعیف شد خصوص نظمیه که یکی از شعب مشروطه میباشد و کذا اجزاء آن که عبارت از کمپرسی محلات ارض اقدس بوده باشد که باصطلاح قدیم کدخدائی میانمند و قراولخانه تمامی به عجز درآمدند و اغلب اردوها در این مدت از اجزاء نظمیه و کمیسریها که عبارت از پلیس بوده باشد با پراک و اسباب میگرفتند دور صحن جدید حبس میکردند و روز بروز ترقی کردند و از نیشابور محمد ناجی که یاغی بود در آن حدود وارد ارض اقدس شده بعذر اینکه حکومت و نظمیه جلوگیری از او نمودند و جمعی از آنها را کشف . آخر الامر ساعت پنج یا شش از شب خود را ملحق به یوسفخان نمود در صحن جدید و بعضی هم گفتند که بزور وارد شد .

از کمال شجاعتی که داشت و کذا از ترشیز بعضی آمدند و ملحق باو شدند حاصلو اطراف آمدند تا عدد آنها زیاد شد بعضی گفتند تا چهار (هزار) عدد آنها رسید و بعضی هم از فوج حکومت با آنها ملحق شده اند و اغلب مردم شهر هم میل با آنها داشتند و باصطلاح جزء درباریان مستبد شدند و میل به شوری و مشروطه نداشتند لذا نزد یوسف خان معرفی کرد و آنها هم که در مسجد بودند و سرزنده های دیگری از شش محله که عبارت از عیدگاه و سراب و سرشور و نوغان و خیابان علیا و سفلا بوده باشد تابع او شدند اگر چه بعضی میگویند سرشوریها تابع او نشدند و هر روز صبح و عصر نطق میکرد و اغلب مردم بیگار و بعضی در صحن جدید جمع میشدند و گوش میدادند و مشروطیین فی الجمله ضعیف شدند و هر کس متهم در فرق مشروطیت میبود میگرفت و به سه پایه می بست و میزد و بعضی از آنها را هم جریمه میکرد و امورات آنها از قبیل نواقل و باند رول تریاک که عیسارت از گمرک بوده باشد که تازه احداث شده است و بعضی دیگر از شعب مداخل آنها برطرف شد و تریاک که یکمن تبریز صد و پنج تومان خرید و فروخت میشد مابین تجار رسید به چهل

تومان و خرده خرده کار او اوج گرفت تا اینکه مثل ایالت و حکومت حرکت میکرد لکن ترقی او زیادتر بود و طیل و شیپور جلو او می‌زدند و در صحنین و مسجد و اطراف بست راه میرفتند و تابعین و مجاهدین خود را مشق جنگ میداد . حاصل اگر خواسته باشم تفصیل آنها را بنویسم موجب ملال میگردد و ثمری هم ندارد .

خلاصه با اینکه تلگراف از تهران هر روز می‌آمد از برای حکومت و نظمی در گرفتن او هیچیک از حکومت و نظمی مرد میدان او نبودند بجهت اینکه او و اتباعش در آستانه مقدسه بودند و بدین سبب در ارض اقدس مدت این دو ماه فی الجمله ناامنی بود خصوص در شبها که بعضی از خانه‌ها را دزد تاراج میکرد از هر گونه دزدی از این فرق مختلفه که در واقع مسلمان نمیباشند و یوسف میگفت دمکراتها و پلیسها میباشند که خانه‌های مردم را تاراج میکنند و آنها میگفتند یوسف خان و اتباعش میباشند تا اینکه هرج و مرج و فساد و ناامنی تزیید شد تا آخر الامر که شش محله اتفاق کردند که هر محله ، محله خود را حفظ کند و هر شب تا صبح از صدای بیدارباش و تفنگ و ششول مردم راحت نبودند و امر سخت شد و از تهران هم تلگراف می‌آمد در گرفتن آنها و عرض شد که حکومت و غیر حکومت حریف آنها نمیشوند و در این مدت سه دفعه جنگ کردند و هر سه دفعه حکومت و نظمی شکست خوردند یعنی عمده نظمی که شکست خوردند یک دفعه طرف صبحی بود که از صحن جدید طرف بست خیابان سفلی جنگ کردند و نظمی شکست خورد و کمپرسی نه خیابان را متصرف شدند و هر چه اسباب آتش خانه بود با بعضی از پلیسها که دستگیر شده بودند آوردند در صحن پیش یوسف خان . روز دیگر نظمی استعدادی بهم رسانیدند و طرف خیابان نزدیک کوچه پیر پالان دوز و در کوچه میرزا علی خان سنگر قرار دادند و آنها هم در صحن توی سنگر خود بودند و اجزاء کمپرسی هم در سنگرهای خود بودند و چند روزی گذشت که نزاعی واقع نشد تا بین این دو طایفه با آنکه یکروز دیگر بواسطه یا علی یا علی گفتن تجار در خیابان نزدیک سنگر آنها در طرف کمپرسی بنا بر نقل قائلی از طرف کمپرسی تیر بیرون شده آنها هم از شیستان که در بست بود شلیک کردند و با هم زد و خورد کردند . از دو ساعت بغروب صدای تفنگ و های و هوی بلند بود و هیچ کدام نزدیک نشدند و چون شب پیش آمد نزاع بر طرف شد و از دو طائفه قلیلی و معدودی مقتول شدند بعضی می‌گفتند سی چهل نفر اما اینطور نیست آنچه خودم دیدم از یک نفر پسر کشته که در صحن مجلس فاتحه داشت فرمود که شب گذشته دو واقعه . . . و این قول اقرب به واقع است بجهت اینکه مردم کشته‌های خود را دفن میکردند تا اینکه یوسف خان اعلان کرد که هر کس مقتول دارد که مابین این نزاع بی تقصیر کشته شده است میتواند در آستانه مقدسه دفن کند و مردم هم

که طالب بودند بلکه آرزویشان همین بود که آنچه مقتول داشتند بیرون دفن کردند و اگر زیاد از عددی که عرض کردم اقرب به واقع بود جهت نداشت که سهل شمارندها و اقربای مقتول و ببرند در پیش آستانه دفن کنند کشته خود را خلاصه شاید آنهایی که مقتل سی و چهل بوده‌اند آنچه مقتول و تیری شده‌اند عزتشان (؟) بوده باشد .

باری آنهاییکه میگویند اهل آستانه مقدسه با یوسف خان بوده‌اند یک دلیل آنها همین قضیه اعلان او می‌باشد در دفن مقتولین در آستانه مقدسه و میگویند اگر آنها با او نبوده‌اند جهت نداشت تحقیقا " سیصد تومان یا زیادتر یا کمتر ضرر به خود برسانند و آنهاییکه مابین نزاع آن طایفه کشته شده‌اند در آستانه مقدسه دفن نمایند اگر چه دلیل آنها ضعیف است شاید بجهت خداوند تبارک و تعالی این کار را کرده‌اند . حاصل دربین نزاع این دو طایفه جدال قونسل دولت بهیه روسیه بجهت اینکه حفظ اموال رعیت خودشان را بکنند قشون و سالداد (سالدات) خود را روانه کرده‌اند در قونسلخانه و آنها آمدند به جایی که در خیابان سفلی میباشد و کاروانسرای دیگر که در بازار بزرگ می‌باشد که مال یک شرکت خارجی میباشد و با خیابان و کوچه مشهد به کوچه آقا شیخ محمد تقی برده‌اند . مغازه یک نفر از ترک‌هایی که رعیت خارجه‌اند بلکه در بام همان مغازه حاصل در این سه جا آورده‌اند و سنگر ساختند و همراه ایشان توپ و ... بود از قرار مسموع تا سه روز به همین منوال گذشت و دو فرقه از ترس دشمن خارجی نزاعی نکردند و در سنگرهای خود بودند تا اینکه بر نقل خبری یوسف خان تلفن کرد به جنرال قونسل که جهت ندارد که جناب شما سالداد خود را نزدیک ماها پراکنده کردید اگر چنانچه بجهت حفظ رعیتشان میباشد ماها ضامن میشویم که اگر اموال رعیت شما عیب و نقص نمود از عهده آن برائیم یا اینکه چنانچه خوف دارند جای دیگر ببرند از کاروانسراها . قونسل هم سالداد خود را برد و بعضی از خارجی هم چه از کسبه و چه از تجار اموال خود را بردند به قونسلخانه و ارک . . . نزاعی مابین این دو طایفه نبود مگر گاهی یک پلیس با یراق می‌گرفتند و ناامنی بود خصوص در شبها که دزدی زیاد شیوع داشت با وجودی که مردم خانه‌های خود را حفظ مینمودند و هر ده خانه یا بیست خانه تفنگچی گرفته بودند که از سرشب تا صبح جز صدای تفنگ چیزی دیگر شنیده نمیشد مگر بیدارباش یا از همین قبیل الفاظ و معذک خانه امام جمعه و یک آقای دیگر حاج سیدعلی عطار و مغازه حاج خباز شیروانی را بردند و یک شب هم بعضی از سارقین یا غیرسارقین رفتند در خانه یکی که مشهور به استبداد بود . و طالب محمد علی شاه و اگر مالی داشته بود بردند و عیالش را هم کشتند و بعضی هم گفتند مثله هم کردند اما مشکل راست بوده باشد حق تعالی دانا می‌باشد عزوجل . این نحو از ظلم و

ستم بسار بود و یوسف خان هر روز در نطق خود می گفت این ها همه زیر سر اهل شوری است و اینها تیکه ادعای مشروطیت دارند می باشد .

باری بعضی از لیالی یکنفر دو نفر کشته میشدند و غروب که می شد دکانها می بستند الا معدودی و هرکس در خانه خود حفظ مال و ناموس میکرد و نماز جماعت متروک شد و یکساعت یا یکساعت و نیم که از شب میگذشت دیگر کسی در حرم نبود و غیر از نانوائی و قصابی و معدود دیگر از دکانها که باز بود تمامی دیگر بسته بود تا اینکه یکروز دیگر تخمینا دوساعت و نیم بظهر مانده از طرف صحنین بعضی ها رفتند بسمت خیابان و نزاع شد مابین آنها و رئیس کمیسری ثوغان نایب حبیب نامی از ترکها و او را کشتند و فوری معاودت نمودند به صحن جدید و چون یوسف خان این مطلب بر او معلوم شد اگر خیال جنگ هم نداشت قهرا" در خیال این رفت و امر کرد که شیپور جنگ را زدند بنده رفتم بخيال خود بعد که در خیابان آدمم دیدم مشغول خراب کردن کمیسری خیابان سفلی میباشد و یک پلیس آنجا دیده نمیشد و اگر چنانچه بعضی منع نشده بودند با اعتقاد بنده لجا رو غیره لجا ره تا روی زمین از کمیسری را خراب و صاف میکردند و هر چه بود میآوردند بعد روانه شدند بجهت خراب کردن کمیسری عیدگاه . آنجا هم بدون نزاع و گفتگو کوفتند و خراب کردند و آنچه در آنجا بود آوردند در صحن و از قرار مسموع پلیسها در کمیسری بودماند چون دیده که امر سخت می باشد از این (جهت) تلفن کرده اند از برای رئیس خود که تکلیف از برای آنها معین کنند او هم طلبیده است آنها را . بعد مشرف شدم در حرم مطهر و خبری نداشتم تا آنکه از حرم درآدمم و روانه میرسید (؟) شدم در بازار که رسیدم دیدم جمعی از مردم خوشحال می باشند و می گویند الحمدلله که کمیسری سرشورا هم گرفتند بعد معلوم شد که رد و بدل زیاد واقع شده است و قریب هفتاد هشتاد تیر بیرون کرده اند و باوجودی که سنگر کمیسری ها هم محکم بوده است از قبیل دومنار مسجد شاه و آنها هم ابدان" سنگر نداشتند مع ذلک پلیسها شکست خوردند اما چیزی که هست پنج شش سردار از تابعین یوسف خان این کمیسری را فتح کرده اند و آنها جنگ دیده و شجاع بوده اند .

حاصل در این جنگ هم از قرار مسموع دو سه نفر تیری شدند از پلیسها و یکنفر آقای بزرگواری هم از سادات ذوی العز و الاحترام مقتول شدند و این مرحوم پسر جناب سلاله السادات آقاسید شاه بودند که مشهور میباشد این جناب به سیدحیدری . جمیع اهل ارض اقدس از آنها تیکه مجاوریت میباشد این آقای بزرگواری را می شناسند . حاصل از مشاهیر ارض اقدس می باشند و ذکر کردن اوصاف حمیده این بزرگواری در این اوراق محل ذکرش نمی باشد و محتاج به اوراق دیگر است .

خلاصه در این روز این سه کمپرسی را خراب کردند و اموال آنها را آوردند در صحن و مسجد چوب و تخته شکسته و بعضی از تفنگهای قدیم فتیله‌های میباید .

باری دو دفعه جنرال قنسول دولت بهیه روسیه سالداد خود را پراکنده نمودند آنها

هم مثل پیش آمدند در پائین خیابان و بالاخیابان و در بازار بزرگ هم گاهی بودند این سنگرهای ایشان بود از قبیل باغ خونی و کاروانسرای سنگ و بالاخیابان و پائین خیابان از مواضع شلیک کردند به آستانه مقدسه و مردم هم اغلب در خانه‌های خود بودند مگر جمعی که در صحن یا علی یا علی می‌گفتند و چون از اراده روس باخبر بودند و چاره نداشتند لذا هر یک از آنها که میتوانستند خود را به خانه رسانیدند الا جمعی که از مردمان اطراف ارض اقدس از رستاقین و بعضی دیگر از آنها تیکه‌برخانه‌های خود نتوانستند معاودت نمایند و اینها تمامی پناه به حرم حقیقی حق تعالی بردند از صحن و مسجد مگر بعضی معدود و این جنگ بنا بر تخمین از دو ساعتی به غروب تا یک یا یک ساعت ونیم از شب گذشته مشغول بودند . از جانب صحن و مسجد گلوله می‌آمد بطرف سالداتهای روس و از اطراف آنها هم عوض گلوله توپ می‌آمد و بسیاری از نسوان و اطفال از صدای توپ به‌گریه و ناله و ضجه مشغول بودند و ارض اقدس پر از ناله و ضجه بود تا اینکه در ساعت مذکور از شب دیگر جنگ موقوف شد . اهل ارض اقدس ساکت و صامت بودند که گویا کسی وجود نداشت حتی آنجا تیکه شب تا صبح بیدارباش بیدارباش می‌گفتند که در لیله ماضیه و جز از صحن و مسجد و حرم مطهر نداشتند تا اینکه خورشید در صبح یکشنبه شهر مذکور طالع شد با نهایت شرمساری از این قضیه هائله و بسیاری از مردم که در خانه‌های خود بدون سابقه از ترس و وحشت از ما بود مثل کسانی بودند که گویا عقل از سر آنها در رفت است تا اینکه قریب ظهر شد و خرده خرده از خانه‌های خود بیرون آمدند از اجانب اطراف خیابانهای بزرگ را گرفتند و اهل آستانه احدی و غیر آستانه را راه نمیدهند در صحن و حرم مطهر مسجد آن روز می‌شوم که از روز عاشورا بجهت بعضی کمتر نبود غروب بود اهل شهر به خانه‌های خود مراجعت کرده‌اند اگر چه بعضی از مسلمانان مسلمان نما که گویا عید ایشان بود و بچشم خود دیدم که خنده میکردند ، حال مردم مثل اهل کوفه و شام بود در وقتیکه ایران اهل بیت اطهار را وادار کردند در آن دوبلد آنجا هم بعضی گرمی میکردند و بعضی خنده فرقی که دارد آنجا یکنفر در مجلس مرتد پیدا شد و عملی کرد و آن ملعون از آن کاری که میکرد البته برب و دندانهای حضرت سیدالشهداء و کفرا در کوفه اما آنجا یکنفر پیدا نشد بلی چیزی که هست اینجا غلبه کفر بر اسلام بود مردم رسیدند و چیزی نگفتند اما آنجا آن ملت خود را مسلمان میدانست لذا آن یکنفر پیدا شد و کذا در کوفه ،

باری چون روز دیگر شد فی الجمله جهت آنها تیکه پدر یا مادر یا برادر یا اقوام یا خویشان دیگر داشتند و دو شب معلوم نبود کجا می‌باشند و چند مرتبه تدبیر آنها به قومه است جمع‌بندماند اطراف بست و بعد از اذن گرفتن و بماستمداد شرکتهای خارجی کهزبان روسی میدانستند رفتند در صحن و مسجد و مقتولین خود را بردند بجهت دفن و کفن و تخمیناً صد نفر کشته شده بودند . . . اما آنچه خود بنده بچشم خود دیدم چهل نفر زیادتر نبود بجهت اینکه بهرنحو بود خود را به صحن رسانیدم و شمردم خلاصه خنده یکپارچه ناله و گریه گویا بود و صیحه آنها بلند بود بعضی تیر به سر آنها خورده بود بعضی بر گردن آنها بعضی بر عضو دیگر از بدنشان بعضی پدر کشته بودند بعضی فرزند کشته بودند حاصل تمامی در گریه و ناله بودند اینکه حال مقتولین خود ارض اقدس که آنها را دفن و کفن نمودند با زحمت زیادی که از برای غایب و غیر غایب از عملجات موتی داشت و اما آن جماعت که اهل دهات بودند یا فقیر و غریب بودند و کسی نداشتند بعضی از آنان بانی دفن و کفن آنها شدند خلاصه و بعضی هم نقل کردند که چهارصد نفر کشته شده‌اند از مسلمان خدا دانا می‌باشد و اما از سالداتهای روس معین نشد و کسی هم نفهمید که چند نفر کشته شده‌اند یا کشته‌اند و چون شب بوده بردماند و کسی نفهمیده یا واقعا" کسی از آنها کشته نشده است بهر حال معلوم نشد مگر یک نفر از بزرگ که خودش را کشته و کسی جهت آنرا ندانست و هرکس یک چیزی گفت که ذکر آنها ثمری ندارد ولی چیزی که هست او امر توپ زدن بوده است به گنبد مطهر شاید همین فعل شنیع دامنگیر او شده است .

باری تا دو سه روز سالداتها کسیرا راه ندادند و بعضی از اهل کستانه و معدودی از یاغیان هم دستگیر شدند و اکثر مردم نمیدانستند چه نحو خرابی بهم رسانیده حرم مطهر و صحنین و مسجد و همین قدر دوستان میدیدند که این اجانب اسبان خود را در صحن مطهر بسته بودند نانجیبی این اسبان از اسبان روز عاشورا کمتر نبود اگر قضیه اسب تاختن راست بوده باشد در کربلا و خلاصه سگان خود را هم در صحن آورده بودند و مردم شهر هم نفس نمیتوانستند بکشند از ترس بجهت اینکه غلبه کفر بود .

باری یک هفته کار سخت بود و آنها تیکه نبایست در این مکان شریف بروند می‌رفتند و زندهای فرنگی و ارمنی با سگان خود داخل صحن شریف میشدند و جائیکه سالهای سال آرزو داشتند ولو محض سیاحت داخل شوند و احدی جرأت نداشت که دم بزند یا مانع شود. خلاصه بعضی از مردم زیاد در تشویش بودند که آیا این اجانب اموال آستانه مقدسه را غارت کرده‌اند یا نه و در بین بعضی از بزرگان آستانه و اصناف و کسبه که در پشت دکان داشتند راه داده شد بجهت تصرف کردن باقیمانده اموالشان اگرچه بسیاری از اموالشان

تفریط شده بود و بعضی از سالداتهای عوام برده بودند یا از مسلمان مسلمان نما بعضی از عوام بدون تحقیق میگویند که مبلغ چهل هزار تومان اموال اصناف و کسبه که در پشت دکان داشته‌اند از قبیل خرازی فروش و فیروزه تراش و عطاری و بقال و صراف و کسبه‌های دیگر بتاراج روسها و غیرروسها بیخما رفت و چون این جماعت خوف داشتند از رئیس خودشان لذابعضی از چیزهاییکه از دکانها غارت کرده بودند میفروختند بقیمت ارزان و بعضی از مردمان لابلالی از مسلمانان با اشاره دست و چشم میخریدند از آنها چون زبان آنها را نمیدانستند به رمز و اشاره میخریدند بنده بچشم خود دیدم که در صحن عتیق که چاقوئی که تحقیقا" ۵ هزار قیمت آن بود شخصی با اشاره دست و چشم به ده شاهی خرید از یکشاهی داد و بعضی هم نقل کردند ساعتی که قیمت آن پنج تومان یا بیشتر بود به پنجشاهی سی فروختند و نقل دیگر که یک ساعت طلا در میدان . . . بقیمت جزئی فروختند . حاصل تفصیل آنها ثمری ندارد اما این قولیکه ذکر شد بی شبهه حقیقت ندارد جهت اینکه کسی حساب نکرده که بدانند چهل هزار تومان برده شده ولی چیزیکه هست زیاد ضرر بانهسا رسیده و شاید رویهمرفته و بنا برقولی که نقل کرد قریب سی چهل هزار تومان از فروش سرمقبره‌هاییکه دررواقها و صحنین برده بودند و هرچه اسباب چراغ را هم تمامرا شکستماند یا پیش مفقود شده باشد این قول هم مشکل است بوده باشد بلکه دروغ است و شاید پنج هزار تومانی تفریط شده باشد خداوند دانا است .

باری اینکه احوال اصناف و کسبه درست و قبورهائی که دراین مکانهای شریف میباشند و اما مدرسه‌ها هم که درست میباشند از قبیل مدرسه پائین پا و مدرسه دو در و مدرسه محراب خان و پریزاد و مستشار میرزا جعفر تماما" متوحش بوده‌اند اهل علم و بعضی کتابهای ایشان را پاره کردند و آنها را هم از مدرسه‌ها یکشب یا دو شب بیرون کردند و راه نمیدادند و تخمینا" دو هزار تومان از آنها تفریط شد چه آنها و مردم بردند و چه پاره کردند و چه در بین مفقود شد و یکشب ایرانیها بودند بامردم دیگر که بی تقصیر بودند و نماز نمیگذازدند بخوانند اما بعد دیگر ادیت بکسی نگرماند و طریقه اشان بردن مالشان است که شخص باید کلاه خودش را از سر بردارد نزد آنها یا یک پارچه سفید یا چیز دیگر که سفید باشد بر سر چوبی کند و حرکت دهد مقابل آن جماعت آنوقت درامان هستند .

خلاصه اما اموال آستان مقدسه معلوم نشد چه قدر برده شده است و اهل آستانه هم ابراز ندادماند یا از ترس اجانب یا اینکه مصلحت نبوده آنوقت حرفی بزنند از این مطالب خدا آگاهست . بعضی از عوام میگویند قریب چهل کرور مال آستانه بلکه زیادتر تفریط شده اگر چه آنچه در حرم مطهر بود و ماها دیده بودیم از قبیل تاج و شمشیر و بعضی دیگر

از چیزهایی که پادشاهان یا مردمان دیگر آورده بودند برجای خود بود الاسرطوق روی مرقد مطهر که طلای خالص و یا جواهرنشان بود و قفل مرقد مطهر که این فقره معلوم نشد چه شده است و سرطوق قیمت زیاد داشته بنا بر نقل یکنفر یک کرور بلکه زیادتر قیمت آن بوده مشکل راست بوده باشد اگر چه بعید هم نیست جهت اینکه قیمت جواهرات زیاد میباشد مثلاً دانه فیروزه که بقدر دانه پسته بوده باشد و صاف هم باشد احتمال دارد دو هسزار یا سه هزار تومان قیمت داشته باشد اما آن قول عوام که نقل شد چهل کرور مال حضرت را بردماند مسلماً" کذب است جهت اینکه مشکل در همه آستانه هم چهل کرور بوده باشد اگر چه اموال حضرتی دوپست کرور هم شاید بوده باشد بلکه ترولی بالفعل دخلی باینکه چهل کرور برده باشند ندارد . حاصل باعتقاد حقیر دروغ باشد خدا داناست اگر چه مبلغ کثیری بردماند و سرطوق با بعضی اشیاء دیگر پیدا نشد اما آنها تیکه از قبیل آن مرد عوام قائل این قول شده اند میگویند آنچه که در خزانه و کتابخانه حضرت بوده بردماند چه خود اجانبها یا دیگران که زبان روسی میدانستند چه از مسلمانان که همراه آنها بوده اند جهت راهنمایی و از قرار مسموع از این عوام و غیره که خدمت در آستانه دارند اینکه سه جلد کلام الله مجید که قیمت آنها خداوند خودش دانا می باشد از کتابخانه مفقود شده و معلوم نشد آن جماعت بردماند یا غیر آنها اشخاصی که همراه آنها بودند خدا دانا می باشد بوده و میگویند خط حضرت عسکری یا ائمه دیگر علیه السلام بوده است و تمامی ورقهای آن سه جلد کلام الله از پوست آهو یا چرم یا چیز دیگر بوده است . حاصل اگر راست باشد اینها عجیب بوده . فرنگیها هم که طالب همین نحو چیزها میباشد مخصوصاً در ارض اقدس قالیهای قدیم بسیار کهنه را بقیمت گزاف میخواستند .

از قراریکه بعضی نقل کرده اند که در حرم مطهر بوده اند در وقتیکه قنسسول روس و اجزاء ایشان اراده داشته اند حرم مطهر و صحنین را و مسجد را بتصرف تولیت و اجزاء آستانه نداده اند و اینها قبول نکرده اند و بقیه باید در این موقع قنسسول انگلیس نیامد تا ماها متصرف شویم بعد جنرال قنسسول انگلیس آمد از قراریکه نقل میکردند .

حاصل شیطان و نفس اماره کار دیگر ندارند جز اغوا کردن همین طائفه اثنی عشری که حدیث شریف به تفرقه امت صریح است یعنی مفهوم این معنی می باشد والا طوایف دیگر سابق الذکر تمامی تابع او میباشد و احادیث هم که رسیده است از اهل بیت عصمت و طهارت که در آخرالزمان چه میشود چه میشود باعتقاد بنده مخصوص همین طائفه حقه میباشد که تا غربال امتحان ابدی قرار نگیرد و ماها را و امتحان نشویم مشکل امام زمان بیابند و عالم را بمنور خود روشن کنند اگر چه انشاء الله قریب است و همین واقعه هم

که واقع شد بنا بر نقل یک نفر از اهل علم بلکه دو سه نفر از علائم میباشد مخصوصاً بعضی از اهل علم نقل کردند که در کتاب ینابیع الموده میباشد اگر چه بنده به چشم خودم هر چند ورق زدم ندیدم شاید بوده است بنده ندیده باشم بلی چیزی که هست از شخصی شنیدم که آن شخص در لباس عرفاء و دراویش است و تخمیناً صد سال از عمر شریف ایشان گذشت اما نه مثل بعضی از دراویش های این زمان که قول ایشان موجب کما تیم نمی شود. حاصل قول ایشان موجب ظن گردید از برای این حقیر فرمودند که هفتاد سال قبلاً در دارالعلم شیراز یکنفر از اهل هندوستان مهمان شد بر این حقیر و معلوم بود که از خوبان میباشد یکشب صحبت از علائم ظهور شد آنوقت ایشان فرمودند که بنده در بعضی از کتب در هندوستان دیده ام که یکی از علائم اینست که دولت روس به قوه ناریه آستانه مقدسرا تصرف کنند و اسبان خود را در صحن شریف حضرت رضا ببینند . باری انشاءالله خداوند تبارک و تعالی از برکت دم مظلوم و خون گلوی علی اصغر امام زمان ماها را ظاهر گرداند که عرض شد تا امام زمان ظاهر نشوند درد دل دوستان شفا نمی یابد . ان شاءالله حسق تعالی توفیق عنایت فرماید که ماها با آنچه علم داریم و تحصیل کرده ایم عمل بنمائیم که شخص تا به علم عمل نکند ثمری از برای علم او مترتب نمیکردد و اگر چنانچه واقعا کسی با آنچه علم دزد عمل کند آن چیزهاییکه هم نمیداند حقتعالی از فرط مرحمت به آنکس عنایت میفرماید . علم با عمل خوب میباشد . علم بدون عمل و عمل بدون علم هر دو ثمری ندارد از برای انسان بی چراغ جای تاریک موجب خوف است همچنین علم بی عمل موجب و محل خطر میباشد . ان شاءالله حقتعالی خودش حفظ کند ماها را از جمیع شیاطین جن و انس و از نفس اماره و از هر دشمنی که خود آن ذات اقدس دانا می باشد بحق محمد و آله .

تمام شد این اوراق که نام آن "آشوب آخرالزمان" است . بیداین بنده ذلیل فلان بن فلان ، امیدوار چنانم که در وقت مطالعه این حقیر را از دعا فراموش ننمائید که در مدت دوازده روز این اوراق را نوشتم و عمر شریف خود را ضایع کردم اگر چه بعضی از احادیث هم در ضمن این اوراق نوشتم و فی الجمله اشاره به مصائب حضرت امام غریب نمودم شاید حق تعالی بواسطه همین ، من حقیر را بیمارزد با جمیع رفتگان حقیر را اگرچه بعضی از رفقا میگفتند مگر روزنامه نویس شده ای که این وقایع را می نویسی میخواستی احادیث جمع کنی که ثمری داشته باشد . اما بنده با اعتقاد خودم این زحمت را که کشیدم بی ثمر نمیدانم که مصیبتی نبود که این اجانب بر سر اهل اسلام آوردند و کذا آنهایی که بعد از من این اوراق را مطالعه نمایند مصائب غریب طوس را متذکر شوند و حزن و اندوه آنها

زیاد شود که یک امام از دوازده امام شیعیان در خاک ایران بود و جمعی خود را شیعه میدانستند و سبب شدند از برای این فعل شنیع و با ائمه دیگر که در غیر خاک ایران مدفون میباشند هنوز این نحو بی احترامی بآنها وارد نشده است . حق تعالی لعنت کند آن جماعت را که سبب شدند از اول که کار شیعه باین جا منتهی شد و نفاق مابین آنها واقع شده است بعضی خود را مشروطه میدانند پیش مستبدین تقیه میکنند نام خود را مستبد گذارده اند پیش مشروطه طلبها تقیه میکنند و کذا فرق دیگر که اول این اوراق ذکر شد .

خلاصه تعجب اینجا میباشد که جمع آنها هم ادعای مسلمانی بلکه تشیع مینمایند بلکه تعجب در این میباشد که اغلب آنها هم احق میباشند مثل آن جماعتها که باهم نزاع دارند مثل آن مرد عرب و ترک و عجم میباشد که انگور میخواستند بوجه سبب اختلاف لسانی با هم نزاع داشتند و آنکس که زبان هر سه نفر را میدانست نزاع آنها را برطرف کرد این فرم هم شاید در واقع بنظرشان ترویج دین محمد بن عبدالله میباشد و هر یک از آنها بنحوی ترویج کرده اند زیرا نفهمیدماند بعضی ها در این فهمیدماند که مشروطه بوده باشد و بعضی ها در این فهمیدماند که نام دیگری روی خود گذارند . اگر از آن کس که مستبد نام خود را گذارده است سؤال کنی غرض تو از این استبداد چه چیز میباشد ؟ میگوید غرضم ترویج دین محمدی و مذهب جعفری و کذا اگر از مشروطه طلب سؤال کنی همین جواب را میدهد و کذا فرق دیگر . اگر چه شاید در مابین آنها هم مخرب دین بوده باشد اما ماها مامور بظاهر میباشیم حاصل مثل این فرق همان است که ذکر کردم جمیع آنها میگویند انگور طالب میباشیم یعنی ترویج دینداری و مذهب جعفری را طالب میباشیم پس باید در این میان کسی پیدا شود که هم این فرق و جماعت را با هم صلح بدهد و ایسن نحو کسی که هم آنها بدانند که غرض ندارد و هر چه آنها میخواهند فقط او میباشد در این جزو زمان ممکن نمیشود که وجود داشته باشد مگر امام زمان حضرت قائم آل محمد عجل الله فرجه و شهد الله مخرجه که ان شاء الله ایندو هم آنها را صلح میدهند یا بموعظه یا به ذوالفقار .

تمام شد این اوراق بیداین بنده ذلیل با کمال سرعت و تفرقه حواس در ارض اقدس رضوی علیه آل و التحیه و الثناء .

می ۱۷ جمادی الاول ۱۳۳۰ . التماس دعا دارم از جمیع دوستان ان شاء الله در وقت مطالعه این بنده ذلیل را فراموش نکنند از دعا .

